

هم معنی

کلاس سوم

مخالف

هم خانواده

دفتر لغت من

نام و نام خانوادگی :

کلاس :

آموزگار

مهدیه بهجتي آشتیانی

محلّہ ی ما



لفظ	ہم معنی
محلّہ	قسمتی از یک شهر یا روستا
ثبت نام	نوشتن اسم
عادت	رفتار ہمیشگی
نگران	دلواپس
عظمت	بزرگی
فیروزہ ای	رنگ آبی متمایل بہ سبز
انتہا	آخر
برگزار شدن	انجام شدن ، برپا شدن
خاطرات	خاطره ها
درون	داخل



مخالف	لغت
قديم	جدید
كهنه	تازه
ابتدا	انتها
تندرست	بیمار
ناراحت	راحت
پایان	شروع
بیرون	درون
کم	بسیار



زنگ ورزش



هم معنی	لغت
شروع	آغاز
آرام آرام ، آهسته آهسته	نرم نرمک
گفت و گو	بحث
سودمند	مفید
به دنبال هم	پیوسته
کسی که در کاری مهارت دارد	حرفه ای
نگاه کسی را به سوی خود کشاندن ، جلب توجه	جلب نظر کردن
تلاش ، جنبیدن	جنب و جوش
استادانه ، با مهارت	ماهرانه
کسی که چیزی را یاد می دهد	مربی
اسم نویسی ، ثبت نام	نام نویسی
پیش	نزد
انجام شدن ، برپا شدن	برگزار شدن
مقام	رتبه



مخالف	لغت
آینده	گذشته
پایان	آغاز
مضرّ	مفید
ناشیانه	ماهرانه
فرعی	اصلی
آسانی	سختی



آسمان آبی طبیعت پاک



هم معنی	لغت
آفرینش ، دنیا	طبیعت
گردش دسته جمعی دانش آموزان	گردش علمی
بخش شیب دار پایین کوه	دامنه ی کوه
دور و بر	اطراف
شرح و بیان کارهای انجام شده	گزارش
کسی که از طرف گروهی کاری را انجام می دهد	نماینده
مکان اطراف کسی یا چیزی	محیط
رفتار همیشگی	عادت
دلیل ، سبب	باعث
کثیفی	آلودگی
روشن ، آشکار	گویا
دل خواه ، پسندیده ، خوشایند	دلپذیر
نوک کوه یا تپه	قله



هم معنی	لغت
حالت خوشایند و خوب	لذت
نوعی گیاه ، سبزی خوش بو مثل نعنا	پونه های وحشی
خوشایند و پسندیده	دل نشین
فرو رفتن و خفه شدن	غرق شدن
شادی	نشاط

هم خانواده	لغت
معلم ، علوم ، تعلیم ، معلوم ، اعلام	علم
شکر ، متشکر ، شاکر	تشکر



آواز گنجشک



هم معنی	لغت
حال و احوال کسی را پرسیدن	احوال پرسى
هر صدای بدی که انسان را آزار دهد	آلودگی صوتی
علاقه مندی به دانستن چیزی	کنجکاوی
حرف ، کلام	سخن
چیزی که آسیب می رساند	زیان آور
کم شدن	کاهش
صدای بسیار شدید و آزار دهنده	گوش خراش
صدمه ، ضرر	آسیب
صدای آرام و دلپذیر	گوش نواز



مخالف	لغت
خارج شد	وارد شد
پاکیزگی	آلودگی
سکوت	سر و صدا
بی نظم	منظم
کم	اضافه
گوش نواز	گوش خراش
افزایش	کاهش
سود	زیان

هم خانواده	لغت
ناظم ، منظم ، تنظیم	نظم
انتظار	منتظر
عجب ، عجیب ، متعجب ، عجایب	تعجب
ساکت ، سکوت	سکوت
شغل ، شاغل ، اشغال	مشغول



بلدرچین و برزگر



هم معنی	لغت
مزرعه	کشتزار
پیش	نزد
برداشت ، چیدن گندم و برنج و ...	درو
کشاورز	برزگر
نزدیکان ، بستگان	خویشان
کشاورز	دهقان

مخالف	لغت
آباد ، سالم	خراب
کند	تیز
دیر	زود



فداکاران



هم معنی	لغت
کسی که جان خود را فدا می کند	فداکار
افرادی که از یک نوع هستند ، هم جنس	هم نوعان
دلیل	سبب
چیزی که تا ابد بماند ، همیشگی	جاودانه
کاری که باعث سربلندی می شود	افتخار آفرین
الگو	سر مشق
تا حالا	تا کنون
شوق و علاقه	اشتیاق
جنگی که با حمله کشور عراق به ایران شروع شد	جنگ تحمیلی
جایی را به زور گرفتن	اشغال
بغل ، میان دو دست	آغوش
اذیت	آزار
	پیشروی



هم معنی	لغت
شجاعانه	دلیرانه
کودک	طفل
یک نوع ماشین جنگی بزرگ و سنگین	تانک
قطعی	حتمی
اتفاق ف رویداد	واقعه
نوعی چراغ نفت سوز	فانوس
بزرگوار ، دارای ارزش و اعتبار	شریف

مخالف	لغت
کم	فراوان
شکست	موفقیت
باز	بسته
ترسو ، بزدل	شجاع



هم خانواده	لغت
تشویق ، اشتیاق ، مشوق	شوق
شغل ، شاغل ، مشغول	اشغال
غرب ، مغرب	غروب
علم ، علوم ، تعلیم	معلم



مثل باران



هم معنی	لغت
کسی که ادعایی ندارد	بی ادعا
شادی کردن	پای کوبی
تازگی	طراوت
گرد و خاک	غبار
پر	لبریز
دشمنی	کینه

